



برلین - ۵ می ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

اولین بار سیاسی "تهاجم فرهنگی ایران"

تذکر:

دوست بزرگوار و فرزانه ام و مؤلف چندین اثر سودمند و ارزنده، جناب ولی احمد "نوری"، اخیراً مقالات مندرجه کتاب "افغانستان گلستان اقوام" را یکه یکه در صفحات "آریانا افغانستان آنلاین" انداخته میروند. مناسب دیدم، تا مقاله حاضر را، که نیز در عین سیاق ولی سالها بعد از اشاعه کتاب فوق نوشته شده است، عرضه کنم. این مقاله به تاریخ ۹ اگست ۲۰۱۵ نگاشته شده و درج پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است، که اینک با اضافات و تعدیلات لازم تقدیم میگردد. مقاله حاضر مؤید مقاله دیگرم نیز بوده میتواند، که سه روز پیش؛ یعنی به تاریخ ۳۰ اپریل تحت عنوان "سقوط و استحاله ارزشها" - نتیجه بلافصل هفت و هشت ثور - در "آریانان افغانستان آنلاین" منتشر گردید. (خ. معروفی - برلین، سوم می ۲۰۱۸)



ابداع و به چلند انداختن ترکیب تفرقه افکن "افغانستانی"، اولین گام عملی جمهوری "تازیانه و دار" ایران در عرصه سیاسی افغانستان بود، که در امتداد "تهاجم فرهنگی" و از طریق غلام حلقه بگوش ایشان به نام "نجیب مایل هروی" برداشته شد؛ و این حدوداً ۳۵ (و اینک ۳۸) سال پیش بود. این افغان خودفروشان^۱ ساکن آستان قدس رضوی مشهد، به حمایت و تحت سرپرستی و هدایت مستقیم دولت "فانیشیستی - کربلایی" ایران دست به کار شده و مشغول پاشیدن تخم نفاق و شقاق در جامعه افغانی گردید. مطالعه رساله "بگذار تا از این شب دشوار بگذریم"^۲ این نویسنده عاق شده از دامان وطن و "افغان و افغانیت"، راز این کارستان را افشاء میکند و هیچ شک و شبهه ای باقی نمیماند، که مبدع و مؤجد و مخترع بالوسيله کلمه نفاق انداز "افغانستانی"، همین مردک آله دست "هیتران زمان" است. و وقتی "مبدع و

۱ - کلمه "خودفروش" که نمیدانم کسی آن را تاحال استعمال کرده است، ولی در هر حال همین حالا بر نوک قلم جاری گشت؛ یعنی "کسی، که خود را میفروشد". فرق این ترکیب با اصطلاح معمول و مشهور سیاسی "خودفروخته" درین است، که "خودفروخته" خود را یک بار و مادام العمر فروخته است، اما "خودفروش" آن است، که خود را هر لحظه میفروشد و به هر کس میفروشد!!!

۲ - رساله "بگذار تا از این شب دشوار بگذریم" را نجیب مایل هروی در واقع به جواب مقالات منتشره در شماره ۲۹ مجله "آئینه افغانستان" نوشته است و هدف اصلی نوشتن این رساله هم تاختن بر جایگاه شامخ و کارنامه علمی "پوهاند محمد نسیم نکهت سعیدی" - استاد نامی زبانشناسی پوهنتون کابل و مؤلف کتاب فوق العاده مفید و منحصر به فرد موسوم به "قاموس دری - انگلیسی"، میباشد.

موجد و مخترع بالوسيله" میگویم، مراد ازین است، که وی به تحریک رژیم جمهوری اسلامی ایران به ابداع و ایجاد و اختراع این کلمه پرداخته است.

اصطلاح "افغانستانی" بار اول در یازده (و به حساب امروز، چارده) سال پیش، با شلاق مقالات کوبنده، زیر ضربه گرفته شد و درین عرصه سلسله جنبان و پیشقراول کسی دیگر نبود، جز نویسنده و طنخواه و عاشق افغان و افغانستان – جناب ولی احمد "نوری"، مقیم پاریس. این قلم با الهام ازین مقاله هشداردهنده و تأریخی، زیر عنوان "استعمال نام افغانستانی جرم است" در ماه اپریل ۲۰۰۴ جریده "امید"، سلسله مقالاتی را زیر عنوان "افغان، افغانی، افغانستانی"^۲ در چار قسمت نوشته، ثبت آن هفته نامه نمود. به تعقیب آن، مقالات فراوان دیگرم روی جراند و وبسایتها آمده رفتند. البته دلسوزان دیگر نیز در زمینه قدم گذاشتند و با قلم خود کله و کاپوس این کلمه منحوس و پلید را کوفته رفتند. نتیجه این فعالیت وسیع و دسته جمعی و طنخواهان چنان شد، که فکر میشد غانله خاموش شده و کلمه "افغانستانی" رفته است پشت کلاه خود.

اما این ظاهر امر بود، چون محرک اصلی توطئه؛ یعنی رژیم "فاشیستی – مذهبی" ایران دست از خصومت نگرفته بود و یکرنگ آب زیر پلال میدوانید. این رژیم منحوس، گماشتگان و معاشخوران و جیره گیران افغان خود را، که در دامان پرحیله و مکر و نیرنگ خود پرورده بود، وارد کارزار کرد – ابتداء در هنگام جهاد و بعداً در دوره دموکراسی امریکائی در کابل و در دستگاههای مختلف دولت؛ از حکومت گرفته تا ولسی جرگه و حتی قوه قضائیه. نوکران زرخیز ایران شاهرگهای دستگاههای تبلیغاتی؛ یعنی مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مؤسسات تعلیمی و تحصیلی را عملاً استیلاء کردند و از زمینه قلبی، ولی خیلی کارآمد "آزادی بیان"، تا توانستند بهره جُستند و آنچه را در دل و دماغ بی آرم خود داشتند، به صحنه درآورده رفتند. از طرف دیگر:

از طرف دیگر دیدن و خواندن و شنیدن از طریق مطبوعات کلاسیک و انترنتی و رادیو و تلویزیون و مشاهده سیل ویرانگر اصطلاحات خاص ایران در زبان و قلم هموطنان ما، نهیبی در گوشم زده، متوجهم ساخت، که تهاجمی در حال تکوین است. همان بود، که مقوله "تهاجم فرهنگی ایران" را از طریق پورتال "افغان جرمن آنلاین"^۳ به میدان انداختم و این دقیقاً ده (به حساب امروز، ۱۳) سال پیش بود!!! این عبارت در ابتداء عجیب و غریب و حتی مسخره به نظرها رسید و بسا کسان – به شمول بعض دوستانم – بر من ایراد گرفتند، که چرا چنین کاری را در پیش گرفته ام. اما:

اما همان قسمی، که گپ حق سرانجام به کرسی مینشیند، مقوله "تهاجم فرهنگی ایران" نیز بر مسندی سنگین و آهنین نشست و آهسته آهسته طرفدار پیدا کرده رفت. این جریان آن قدر سر زبانهای هموطنان افتاد، که اینک آن را از هر کس و هر منبع و هر دستگاه سمعی و بصری میتوان شنید و دید – درین مورد ضمن مقالات بیشمارم فراوان سخن گفته ام. ضمن همین مقالات مگر بعد خطرناکتر موضوع را نیز پیش کشیده بودم، که با تأسف نادیده گرفته شده است. این

^۲ – این سلسله مقالات بعداً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید؛ و در جایهای بسیار دیگر. اخیراً همین سلسله را با تعدیلات و اضافات در شش بخش در پورتال خود ما، "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، منتشر ساختم، که در آرشیفهای مختلف آن قابل دستیاب است. پسانها "افغان جرمن آنلاین" آرشیف مقالاتم را حذف کرده، خود و خوانندگان خود را از یک منبع معلومات مغتنم محروم ساخت!!!

^۳ – در آن زمان عضو پورتال "افغان جرمن آنلاین" بودم و شاید یکی از فعالترین اعضاء؛ و از همین طریق مقالات فراوان در زمینه های مختلف، از زبان گرفته تا سیاست، نشر میکردم.

بُعد خطرناک، بُعد سیاسی موضوع بود، چون همیشه و در هر موقع و هر سر بازار جار زده ام، که رژیم ایران از طریق "تهاجم زبانی و فرهنگی" میخواید "سترانتری" خود را در افغانستان پیاده کند - خواه در میدان فرهنگ و اقتصاد باشد و یا در عرصه های سیاسی.

چنان، که در بالا گفته شد، اولین بار و ثمره شوم این تهاجم، در طرح و به میدان انداختن اصطلاح "افغانستانی" بود، که در ذات خود تفرقه قومی را دامن میزند و جامعه ما را به دو فرقه و ظاهراً به حساب "پشتون" و "غیر پشتو" - و حتی "پشتون" و "ضد پشتون" - تقسیم میکند. این، که این تفرقه اندازی چه سودی را در دامن شوونیستها و برتری خواهان جمهوری اسلامی و اهداف عظمت طلبانه و توسعه جویانه شان می اندازد، خارج از حیطه تصور هیچ افغان بافهمی بوده نمیتواند!!!

ثمره دوم این تهاجم را اینک عملاً در بستر سیاسی - اجتماعی افغانستان میبینیم. حذف نام "افغان" از تذکره های الکترونیکی، میوه و بار عملی همین سیاست شوم ایران است و عملیست، خلاف مصالح ملی، خلاف تمام قوانین اساسی افغانستان، خلاف تمام تعاملات ملی و بین المللی - و بالاتر از همه خلاف خواست و اراده و اجازه مردم شریف ما و توده های ملیونی خاموش وطن. گماشتگان ایران در دستگاههای مختلف دولت بی صلاحیت کابل همه پلانهای را، که "استاد ازل" ایشان خواسته است و بخواید، بیهراس و بدون ترس و لرز در مرحله اجراء درآورده اند و در می آورند!!!

دولتهای ایران و خاصاً رژیم جمهوری فاشیستی اسلامی به کم و ثم قانع نیستند، چون اصلاً نه نام "افغان" را میخوانند و نه نام "افغانستان" را و از ته دل و اعماق استخوان آرزومندند، که هردو را به دست خود به گورستان تاریخ بسپارند!!!

در همینجا باید با جدیت تمام گوشزد کنم، که نه نام "آریانا" هویت مستقلی را برای خاک پاک ما داده میتواند و نه نام "خراسان". فقط با نام نامی و مطنطن "افغانستان" است، که کشور محبوب ما هویت مستقل از ممالک همسایه یافته میتواند، چون از نگاه تاریخی در نامهای "آریانا" و "خراسان" قسمماً ممالک همسایه نیز دخیل بوده میتوانند. بلی! فقط با نامهای سرافراز و با افتخار "افغان" و "افغانستان" است، که مردم و وطن ما هویت مستقل و بلاشریک به خود پیدا میکنند و بس!!!

همسایه خُده گر، چالباز و نیرنگ پرور دگر ما، پاکستان، هم دست زیر الاشه ننشسته، بلکه از مجاری دیگر و بالخاصه از کانالهای مسلحانه فتنه و آشوب را دامن زده میرود. دولت پاکستان از همان آوان ایجادش دست به دامن توطئه و حيله گری و بدماشی زد و اعمالش چنان آشکار است، که منکرش را باید نابینا و یا حقیقت پوش اعلام کرد. بدبختانه افغانستان هیچ گاه از دغلبازی و دست اندازی همسایگان فارغ نبوده است و حالا، که زیر سیطره مستقیم امریکا و ناتو درآمده است، تکلیفش کاملاً روشن است. تسلط غرب تحت رژی و رهبری امریکا بر افغانستان و آوردن و نصب دولتهای پوشالی و گوش بفرمان و فاقد صلاحیت و اهلیت، و خلق فضای آزاد برای نشو و نمای "دموکراسی وارداتی"، کار همسایگان طماع را آسانتر کرده و زمینه مداخلات مستقیم ایران و پاکستان را در امور داخلی ما بیشتر از هر موقع دگر، مهیا ساخته است. و اگر به کلمات "افغان و افغانستانی" برگردیم:

مقاله تحقیقی و بس سودمند مؤرخ ۶ اگست ۲۰۱۵ جناب "حامد نوید"، که در وبسایتهای مختلف اشاعه یافت، ریشه تاریخی کلمه "افغان" را به دست میدهد و بر فرض عام و غلطی، که "افغان" را مُعادل "پشتون" می شمارد، یکسره

خطِ بطلان میکشد. این تحقیق عالمانه، در واقعیت امر، باد از بادبان و آب از آسیاب "افغانستانی‌ها" میریابد، چون چنان، که خواهیم دید "افغان" خلاف آنچه شهرت یافته است، نام کدام قوم و تبار و نژاد خاص نیست، ازین رو دلیل وجودی ترکیب "افغانستانی" را از بیخ و ریشه ساقط میسازد!!! اگر در ده یازده (و به حساب امروز ۱۴) سال پیش، هنگامی، که جهاد با ترکیب باطل "افغانستانی" آغاز گردید، به چنین یک سند محکم، متقن و استواری دسترس میداشتیم، یقیناً کار مبارزه آسانتر و کوتاهتر میگشت و حریفان زودتر صحنه را ترک میکردند.

بر اساس تحقیق جامع هموطن آگاه ما استاد "حامد نوید"، کلمه "افغان" هیئت تحول یافته Avagáná "اوه گانا" در پراکریه و Aśvakan "اسوه کان" در سنسکرت و "اوه گان" در اوستا بوده و به معنای "سوارکار" و "سوارکارِ ماهر" و "سوارکار جنگجوی و دلیر" است. بدین اساس "افغان" یک لقب جنگی و متکی بر مهارت در "رزم" و "شجاعت و دلاوری" بوده و با "قوم" و "تبار" و "نژاد" هیچ و کوچکترین ارتباطی ندارد!!! این مقاله بی اندازه ارزنده و مهم را تحت لنک ذیل و در آرشیف مقالات مؤلف آن - جناب استاد "حامد نوید" - در وبسایت "آریانان افغانستان آنلاین" میتوان مطالعه کرد:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/H_naweed_reshayabi_kalimai_afghan.pdf

و من درینجا در موازات موضوع، به جرأت و صراحت تام اضافه میکنم، که: چنین تسمیه و نامگذاری بعدها و بسیار پسان و در قرون وسطی در بین فرنگیان نیز رسوخ پیدا کرد؛ چنان، که لغت "شوالیه" *chevalier* در فرانسوی و "کوالیر" *Kavalier* و "ریتر" *Ritter* در المانی و "نایت" *Knight* در انگریزی و *cavaliere* در ایتالیوی و ... در واقع برخاسته از همین مرتبت رزمجویانه و سوارکارانه است، که همه با "اسپ" سر و کار دارند. از طرف دیگر چون "سوارکاران رزمجوی" و یا "رزمجویان سوارکار" معمولاً افراد فداکار و جوانمرد و با قنوت و با سخاوت و با حمیت و غیرت بودند، پس تمام این اصطلاحات فرنگی غیر مستقیم و به شکل ضمنی، معنای "جوانمرد" و "عیار" و "فتی" و "سخی" و "غیور" را نیز میدهند.

اما سؤال بسیار وارد و بجای و کاملاً بحق این است، که چرا "پشتون‌ها" در نزد بسا مردم ما و حتی در نزد مردم کشور ایران، به نام "افغان" مشهور شده اند؟؟؟ این سؤال را باید به صورت اصولی و از طرق استدلالی و استنادی، جواب گفت. جواب علی الحساب و علی العجالة شخص خودم ازین قرار است:

حدس قرین به یقین من این است، که چون پشتونها ذاتاً مردم سلاحشور و جنگجوی و دلیر و باغیرت هستند، در حدی، که هیچ کس ازین خصلت ذاتی و خانه‌زایشان منکر شده نمیتواند، ازینرو کلمه "افغان" را، که نظر به مقاله تحقیقی استاد حامد نوید، از هزاران سال بدین طرف درین مرز و بوم، بر همین معانی و مفاهیم، معطوف بوده است، مُعادل "پشتون" دانسته اند. برای اثبات امتثالی این مدعا میتوان ترکیبات "تنگ افغانی" یا "غیرت افغانی" را یادآوری کرد، که مُدام ورد زبان مردم ما بوده است. صرف نظر ازین، که پشتونان در "سوارکاری" نیز مهارت بسزائی داشته اند. البته این انتساب تنها امروزی نیست، بلکه در روزگاران قدیم نیز چنین بوده است. و بارزترین مثال را از شهنامه فردوسی میتوان انتخاب کرد و آن هم در داستان رزم "رستم زال" با "کک گُهراد افغان". درینجا قسمتی ازین داستان جالب شاهنامه را، که فردوسی در هزار سال پیش و بنا بر روایات بس کهن‌تر پرورده است، پیش دیده خواننده گرامی میگذارم. برای سهولت کار، همین فصل را از بخش دوم مقاله چارده سال پیش خود، که تحت عنوان "افغان، افغانی، افغانستانی" در جریده دوهفتگی "امید" چاپ کلیفورنیا منتشر گشته بود، اقتباس میکنم:

«... در شاهنامه فردوسی، هم کلمه "افغان" را میباییم، هم "اوغان" را و هم "افغانی" را. سخنسرای بی مثال توس، در داستان رزم رستم زال با کک کهزاد افغان - ضمن حدوداً یک هزار بیت - شانزده بار کلمه "افغان" را به کار میبرد، سه بار "اوغان" را و سه بار "افغانی" را. این داستان از زبان فردوسی، آن قدر جالب است، که سخت دریغ می‌آید، از آن درینجا مختصر شرحی، تقدیم خوانندگان گرانقدر نکنم:

چنین گفت: دهقان دانش پژوه	مر این داستان را، ز پیشین گروه
که نزدیک زابل، به سه روزه راه	یکی کوه بُد: سرکشیده به ماه
به یک سوی او دشتِ خَرگاه بود	دگر دشتِ زی هندوان ^۵ راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ	ز افغان و لاجین ^۶ و گُرد و بلوچ
یکی قلعه بالای آن کوه بود	که آن حصن ^۷ از مردم انبوه بود
به دژ در، یکی بدگنش جای داشت	که در رزم، با ازدها پای داشت
نژادش ز افغان سپاهش، هزار	همه ناوک انداز، و ژوبین گذار
به بالا، بلند و به پیکر، سبّیر	به حمله، چو شیر و به پیکار، ببر
دو رانش، به مانده ران پیل	گه رزم جوشان تر، از رود نیل
به نیرو جدا کردی از گه، کمر	گریزان ز رزمش بُدی، شیر نر

....

چو پیکار جُستی ز مردان مرد	ز مردان برآوردی از گرز، گرد
ورا نام بودی، کک کوهزاد	به گیتی؛ بسی رزم بودش؛ به یاد

کک کهزاد آن قدر زورآور بود، که سالانه ده چرم گاو زرّ سُرخ از زال، پدر رستم، باج میستانید. زال زر در نیمروز مُنادی زده و هشدار داده بود، که از کک کوهزاد به رستم چیزی نگویند، مبادا رستم آهنگ کک کند و از دستش ضایع گردد. رستم مگر تصادفاً از موضوع آگاه میگردد و بعد از کسب اجازت از پدر، زال زر، به اتفاق "میلاد" و "کشواد" به نبرد کک کوهزاد میرود. اول "بهزاد" به جنگ رستم می‌آید و گرفتار میشود. رستم بهزاد را به میلاد میسپارد. دیده‌بان خبر اسیرشدن بهزاد افغان را به کهزاد میرساند و از تمام کواپف نبرد قصه میکند. درین گفت و گویند، که خروش رستم به گوش کک میرسد.

درین گفت و گو بود؛ با کوهزاد	که آمد خروشی، که ای بدنژاد
چه در دژ گزیدی، بدین سان درنگ	که آمد همه نام اوغان، به ننگ

وقتی کوهزاد نعره رستم را میشنود، از فراز کوه فرود می‌آید و با رستم، به رزم اندر میشود. زال زر هم از سیستان به مدد رستم میرسد. کوهزاد مغلوب رستم میشود و رستم دستانش را به زنجیر میبندد. بزرگان و نام‌آوران پیش رستم می‌آیند و به ستایش و تکریم او میپردازند.

^۵ - "هندوان" درینجا در معنای "هندوستان" به کار رفته است

^۶ - "لاچین" مراد از مردم "هزاره" است.

^۷ - "حصن" (به کسر اول) کلمه عربی و در معنای "قلعه" است؛ چنان، که خود "قلعه" نیز عربی است.

بیساده همه پیش باز آمدند بر پیل تن، در نماز آمدند
بدیدند کک را؛ چنان بسته دست گروهی ز افغانیان، کرده پست

(صفحات ۵۵۸ - ۵۶۴ شاهنامه فردوسی، با مقابله و تصحیح از روی مشهورترین نسخه ها، چاپ هفتم، ۱۳۶۹ چاپخانه سپهر، تهران) و (صفحات ۲۸۵ - ۳۱۱ "افغانستان در شاهنامه" اثر احمد علی گهزاد، چاپ ۱۳۵۵ مؤسسه طبع کتُب بیهقی، کابل)
- "نماز" اصلاً معنای "ستایش، توصیف و تجلیل" را دارد.

سخت جالب و قابل توجه است، که فردوسی نامهای "بِهزاد و کوهزاد" را به حیث ممثل گروه "افغانان" قلمداد میکند، که از نگاه صرفی و دستوری و ساخت لغوی، هیچ کدام ریشه در زبان "پشتو" ندارند و منحصراً منشعب از زبان "دری" میباشند!!!

از سوی دیگر می بینیم، که فردوسی از "نام و ننگِ اوغان" سخن میگوید و عیناً ترکیباتی را به کار میبندد، که هم اکنون و همین حالا در عرف و زبان مردم ما دیده و شنیده میشود. البته فردوسی این گپها را از دل و به اصطلاح بعضی از عوام، "شکم" خود نمیگوید، چون:

"تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها"

فردوسی ضمن این داستان، از رزمجویی و شهامت و دلاوری و تجهیزات جنگی و رزمی افغانان بسیار زیاد گپ زده است. و حکیم فرخی سیستانی هم طی قصیده ای در مدح یمین الدوله سلطان محمود غزنوی و ذکر غزوات و فتوحات او در گنگ هند، از افزار و تجهیزات افغانها - و بالوسیله مهارت رزمی و جنگاوری ایشان - داد سخن داده، فرماید:

به گونه شل افغانیان، دوپره و تیز چو دسته بسته بهم، تیرهای بی سوفار

"شل" به کسر شین، در معنای "نیزه کوچک" است و "سوفار"؛ یعنی "بیخ تیر، که در چله کمان گذاشته می شود".

(صفحه ۶۲ دیوان حکیم فرخی سیستانی، چاپ داکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ چارم، ۱۳۷۱ خورشیدی، کتابفروشی زوار، چاپ گلشن)

